



میزگرد بررسی جدیدترین آراء مستشرقان پیرامون قرآن

اشاره: همزمان با برپایی یازدهمین نمایشگاه قرآن کریم در ماه رمضان سال گذشته، میزگردی با عنوان «بررسی جدیدترین آرای مستشرقان درباره قرآن» در سرای قرآن و اندیشه این نمایشگاه برگزار شد.

در این میزگرد که حجت الاسلام دکتر زمانی معاون مرکز جهانی علوم اسلامی قم، دکتر مجید معارف استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران و معاون پژوهشی آن دانشکده و علی شریفی، دبیر گروه علوم قرآن و حدیث سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) حضور داشتند، درباره موضوعات مختلف در حوزه شرق شناسی بحث و تبادل نظر شدو در پایان به پرسش‌های حاضرین پاسخ داده شد. اینک خلاصه‌ای از آن تقدیم می‌شود.





این دوره پس از فتح اندلس و جزایر دریای مدیترانه و جنوب ایتالیا آغاز می‌شود و بنا اتمام جنگ‌های صلیبی پایان می‌پذیرد.

دوره دوم شرق‌شناسی پس از جنگ‌های صلیبی بنا ترجمه لاتین قرآن از عربی توسط ماراتچی شروع می‌شود. این ترجمه منسأ ترجمه‌های بعدی قرآن در اروپاست و تقریباً تا نیمه سده هجدهم میلادی این دوره ادامه می‌یابد. هر کدام از این دوره‌ها، ویژگی‌هایی دارند. از ویژگی‌های دوره دوم این است که غربیان برتری شرقیان را به رسمیت می‌شناسد که این مسئله در مقالات و تألیفاتشان مشخص است. آنها توجه مضاعفی به زبان عربی و تمدن اسلامی دارند؛ مثلاً از طریق اعزام دانشجو تحت عناوین مختلف به کشورهای اسلامی، می‌خواهند با زبان عربی آشنا شوند تا از آن در اهداف خود چه مثبت و چه منفی بهره ببرند. انتقال میراث اسلامی نظیر کتاب‌ها و آثار اسلامی و به طور کلی مشخصه‌های تمدن اسلامی به اروپا، ستیز گسترده با اسلام و آغاز شروع ترجمه قرآن کریم، از مشخصات دیگر این دوره است.

مجری: من ابتدا مقدمه‌ای درباره بحث مطرح می‌کنم و سپس موضوعات دیگر را در همین ارتباط با اساتید محترم پی می‌گیریم.

شرق‌شناسی، خاورشناسی یا استشراف واژه‌ای است که اولین بار در سال ۱۷۷۹ میلادی، با اصطلاح "اوریتالیسم" در فرهنگ انگلیسی آکسفورد وارد شده و در سال ۱۸۲۸ میلادی، همین واژه در فرهنگ فرانسه درج گردیده است. در یک تعریف کلی، این اصطلاح شامل همه شاخه‌های دانش می‌شود که به دین، زبان، تاریخ و آداب و رسوم ملت‌های شرقی می‌پردازد. شرق‌شناسی مراحل و دوره‌های مختلفی طی نموده است که در بعضی از کتب به سه دوره تقسیم می‌شوند. جدیدترین تقسیم‌بندی‌ها مبتنی بر چهار دوره بوده است:

اولین دوره پس از فتح اندلس به دست مسلمانان و شکوفایی حیات علمی در آن دیار آغاز می‌شود؛ یعنی زمانی که اروپائیان می‌بینند، مسلمانان از نظر علمی به درجه تکاملی خیلی بالایی رسیده‌اند و متوجه می‌شوند که از نظر علمی تفاوت‌های زیربنایی با مسلمین دارند.

دوره سوم هم از نیمه سده هجدهم میلادی آغاز می شود و تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه دارد. در این دوره، واژه شرق شناسی با اصطلاحات اورینتالیسم یا استراق وارد فرهنگ‌ها می شود.

دوره چهارم بعد از جنگ جهانی دوم شروع می شود که بحث عمده بحثمان مربوط به بعد از این دوره است. در این دوره رویکرد و رهیافت‌ها و جهت گیری‌های شرق شناسان دستخوش تغییراتی می شود. من بعد از سخنان استاد زمانی، مشخصات این دوره را به صورت کلی عرض می کنم.

دکتر زمانی: ما سه هدف کلی برای شرق شناسان قائل هستیم که مهم‌ترین آن‌ها هدف دینی است. چون ریشه پیدایش اندیشه شرق شناسی کلیسا بوده است. کنش‌ها و راه‌ها اولین افرادی بودند که به این حوزه وارد شده‌اند، بنابراین اندیشه شرق شناسی ریشه دینی دارد.

گاهی اهداف سیاسی و استعماری هم وجود داشته است. پس از جنگ‌های صلیبی یعنی از نیمه سده هجدهم به بعد، شرق شناسان شروع به بحث و کنکاش در مکتوبات اسلامی نمودند تا استعمارگران غربی بعد از شناخت تمدن اسلامی بتوانند برای اهداف استعماری خود براساس آن برنامه‌ریزی کنند. البته اهداف تجاری هم لابه‌لای این اهداف بوده است.

در میان مسلمانان سه نظر عمده درباره اندیشه شرق شناسی مطرح شده است: یک عده به طور کامل با اندیشه شرق شناسی مخالفند، اما چرا مخالفند؟ این جا ما سه رویکرد داریم؛ یکی این که می گویند شرق شناسی از آغاز پیدایش زیر چتر کلیسا بوده و این کنش‌ها افراد متصفی نیستند و نمی توانند تمدن اسلامی و قرآن را بنا ندبیر و انصاف بررسی کرده باشند. دومین دیدگاه این است که این ترندهای شرق شناسان با روش‌های علمی سازگار نیست و چون از کلیسا این بحث شروع شده پس نمی تواند علمی باشد. سومین نظر این است که این مستشرقان به منابع اصیل اسلامی مخصوصاً منابع شیعی توجه

نداشته‌اند و آنچه را که هم مورد توجه قرار داده‌اند عمدتاً از منابع اهل سنت بوده و از سوی دیگر به نوشته‌های شرق شناسان بیشتر از نظریه‌های دانشمندان مسلمان اهمیت داده‌اند.

موافقان هم می گویند این گونه نیست، این مستشرقان کمک زیادی به تمدن اسلامی کرده‌اند و در حوزه علوم اسلامی خدماتشان قابل اغماض نیست. چاپ نسخ خطی اسلامی، فهرست نگاری‌هایی که انجام داده‌اند و روشمند نمودن شیوه تحقیق علمی در علوم اسلامی از جمله خدمات مثبت آنان به شمار می رود. ما اکنون در بحث اتخاذ روش علمی وامدار آنها هستیم. مستشرقان درباره قرآن حول چند محور بیشتر تحقیق کرده‌اند به طور مثال راجع به منبع و مصدر قرآن گفته‌اند که قرآن منبع یهودی، نصرانی، زرتشتی و یا حنیفی دارد.

قبل از آغاز دوره چهارم، اکثریت راجع به نص قرآن اعتقاد داشتند که قرآن منشأ غیب الهی ندارد. در این قسمت پنج رویکرد داریم. عده‌ای از آنها می گویند، قرآن صنعت بشری است و ساخته و پرداخته خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. یک عده می گویند وحی دارای منبع بشری است. عده‌ای از آنها نیز معتقدند، منشأ وحی همان انفالات طغیانی است. "نولدکه" اشاره‌ای به این دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هدایان‌هایی داشته و خواب‌هایی دیده و براساس این خواب‌ها، قرآن را آورده و مکتوب کرده است. یک عده هم می گویند وحی تجربه ذهنی است یا نمودن الله قرآن حالت صرع و هیستری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

برجسته ترین ویژگی مثبت مستشرقان، روشمند بودن کارهای علمی آنان است. روش علمی بر اساس نوعی احاطه، به گزینی و موازنه استوار است و شرق شناسان بر اساس ترتیب بندی و شیوه استنباطی است که برای رسیدن به حقیقت انجام می شود، در اکثر کارهای علمی خود، این روش علمی را رعایت کرده‌اند.

محور دیگر بحث آنان این است که تقسیم بندی‌های رایج قرآن اعم از سوره، آیه و جزء و حزب ساختگی است و بعداً ایجاد شده است. راجع به حروف مقطعه هم نظرهای عجیب و غریبی دارند و اکثراً معتقدند که حروف مقطعه یک سری حروف بی معنا و بیهوده است. در حالی که در فرهنگ اسلامی این حروف بی معنا نیستند و تفاسیر مختلفی راجع به حروف مقطعه و کارکرد آن در قرآن داریم. درباره اختلاف فسرانات



معتقدند که این اختلاف، نشانه تحریف، انحراف و عدم تدوین قرآن مجید است. بحثی در رابطه با نسخ و زمینه‌های پیدایش و گسترش آن در قرآن دارند؛ در حالی که ما مسلمانان معتقدیم، نسخ با هدف آزمایش بندگان و تطبیق قرآن با مصالح زمان و مکان در قرآن اتفاق افتاده است. البته علمای مسلمان در این نظر اختلاف دارند یک عده اصلاً قائل به نسخ نیستند، یک عده قائل به نسخ هستند اما خیلی محدود، مثل آیت الله خوئی (ره) که تنها یک مورد (نسخ در آیه نجوا) را قبول دارد.

اما مستشرقان معتقدند که مسلمانان خواسته‌اند تناقض‌های میان آیات قرآن را توجیه کنند و از نسخ به عنوان ابزاری برای توجیه تناقضات قرآن استفاده کنند. آنان، بحث اختلاف احکام قرآن و سنت و بحث اختلاف میان قرآن و فقه را مطرح کرده‌اند و در ساراه اختلاف فتاوی فقهای مذاهب می‌گویند که این فقهای بر اساس عواملی، اندیشه نسخ را در قرآن ایجاد کردند تا بتوانند مشکلات خود را حل کنند. اینان راجع به رابطه قرآن و فقه ادعاهای باطلی دارند. اعتقاد چندانی به قرآن به عنوان متنی کامل و مصون از تحریف ندارند و در اکثر آثارشان خرده‌گیری‌هایی به قرآن دارند. آنان سبک

فسران را مورد سوال قرار می‌دهند و می‌گویند: تا همانگی‌ها و آشفتگی‌هایی در متن قرآن است. این اظهار نظرها از سوی آنان به علت عدم آشنایی شان با سیاق قرآن و روایات است. آنان حتی در اعتبار قرآن به عنوان منبعی مستقل و دست اول برای اخذ احکام فقهی تشکیک می‌کنند. ما بیشتر فقه خودمان را اوام دار قرآن هستیم، اینان چون می‌خواهند فقه را زیر سوال ببرند در واقع قرآن را زیر سوال برده و بحث تشکیک در وثاقت قرآن را مطرح می‌کنند.

در رابطه با حدیث هم مثلاً کلد تسبیر می‌گویند: حدیث دارای یسیر چندان قوی و روشنی نیست. جوزف ساخت نیز می‌گویند: اسناد احادیث به مرور زمان شکل گرفته، بنابراین تشخیص حدیث صحیح از حدیث غیر صحیح ممکن نیست.

بعدها تغییراتی در این رویکردها به وجود آمده است که بعداً توضیح خواهیم داد. بحثهای آنان راجع به نسخ، پیامدهایی دارد که عبارتند از: تشکیک در اقصان و استحکام متن قرآن، تشکیک در کلام الهی و جاودانه بسودن آن، جهت‌گیری کلی آنان در اینگونه رویکردها زیر سؤال بردن جهان شمولی قرآن بوده است. کارهای مستشرقان دارای یک سری ضعف و نقاط

قوت است؛ بی‌دستی و نگرش سطحی به مسائل، از جمله نقاط ضعف آنان است؛ مثلاً نیکلسون می‌گوید که اروپاییان که قسراً را می‌خوانند نمی‌توانند از تردید و ناامانگی مصنف آن در طرح مسائلی اینچنین عظیم، متعجب نشوند. بل و نولداکه هم، چنین بحثهایی را مطرح کرده‌اند.

تقسیمه ضعیف دیگر آنها، غرض‌ورزی و پندارگرایی است. نمونه‌های غرض‌ورزی در آثار امثال گلدتسیهر و غیره فراوان دیده می‌شود. بالتین اروینگ در مقدمه ترجمه انگلیسی که از قرآن دارد، همکاران خود را زیر سؤال می‌ببرد و می‌گوید: تحقیقات نولداکه و بل غرض‌دار است. او در مقدمه ترجمه خود چیزهای جالبی دارد که علیه مستشرقان مورد استفاده قرار می‌گیرد. اشتباه در تفسیر و فهم زبان عربی نیز از مشکلات برخی از مستشرقان است.

اعتقاد وضع شده است، به نظر بنده مستشرقان در آغاز بدون این که توجه داشته باشند آنچه را که در واقعیت دهشتان بود به زبان آوردند و واژه **Orientalism** را بسسه عنوان شرق‌شناسی وضع کردند. واژه **orientalism** نشان می‌دهد که این یک جریان علمی محض نیست، یک جریان هدفمند و عملیاتی است. **ISM** نشانه مکتب و گرایش است.

نکته دومی که به آن اشاره فرمودند و بحث مهم تری است، مسأله دوره‌های شرق‌شناسی است. ایشان چهار دوره را برای شرق‌شناسی مطرح کردند و من پساً ارزیابی‌هایی که داشتم، دیدم که اگر شرق‌شناسی را به عنوان یک واقعیت تاریخ بشر ملاحظه کنیم، آغاز آن به قرن ششم قبل از میلاد برمی‌گردد. قبل از هخامنشیان، زمانی که دو امپراتوری بزرگ ایران و یونان باهم رقابت داشتند، اول به عنوان یک رقابت تجاری، یک قرن بعد، اولین حسرتک استشراف‌سی آغاز

می‌شود و اسکندر مقدونی به عنوان پادشاه جهان‌گشای یونان راه می‌افتد و تمام کشورهای شرق را می‌گیرد. او شا دیوارهای چین خود را می‌رساند. پیشاپیش این ارتش بزرگ عرب برای تسلط بر شرق، شرق‌شناسان بودند که در خدمت او بودند. آنان اطلاعاتی را از کشورهای شرق به دست آورده بودند و طبق آن اطلاعات پیش رفتند تا بسسه آنجا رسیدند و اسکندر وقتی پشت دروازه‌های چین رسید، در جوانی از دیار رفت و حرکت متوقف شد.

بعدها به دنبال آنان، نسلوکیان و دیگران می‌آیند و کشورهای شرقی را تقسیم می‌کنند و نام‌ها در ایران و کشورهای دیگر می‌مانند و این مناطق را زیر نفوذ خود می‌گیرند. به نظر من، از قرن ششم قبل از میلاد، جریان تاریخی شرق‌شناسی آغاز شده است و این آغاز به عنوان یک رقابت دیرینه در کره زمین بین دو اقلیم شرقی و غربی بود. اولین حسرتک تجاواز و



مجری: آقای دکتر زمانی! آیا به نظر شما، برخورد مستشرقان با شرق، اسلام و قرآن منصفانه بوده است؟

دکتر زمانی: من قبل از پاسخ سوال آقای شریفی، توضیح تکمیلی نسبت به مطالب مقدمه عرض می‌کنم. آقای شریفی دو نکته را اشاره کردند که تکمیل آن لازم است؛ نکته اول راجع به جهت‌گیری و اهداف و انگیزه‌ها و ماهیت شرق‌شناسی است. اصولاً "استشرق" به عنوان شرق‌شناسی ترجمه شده است. پسوند "شناسی" در اصطلاح "شرق‌شناسی"، ماهیت علمی داشتن آن را می‌رساند، حال آن که اورینتالیستیم (معادل لاتین شرق‌شناسی) به این معنا نیست. می‌دانید که برای شناساندن رشته‌های مختلف علوم، معمولاً از پسوند **logy** استفاده می‌شود. **logy** به معنای "شناسی" است؛ اما در اینجا از **logy** استفاده نشده و از **ISM** استفاده شده است. **ISM** عمدتاً برای گرایش و

رویکرد شرق‌شناسان با مسلمانان متفاوت است؛ نگاه مستشرق به اسلام و قرآن، نگاهی عینیت‌گرا است، یک نگاه علمی و برون‌دینی است؛ در حالی که اکثر مسلمانان، به هنگام تحقیق درباره اسلام، پیش فرضهای خود را دخالت می‌دهند و نگاهشان درون‌دینی است.

تهاجم از غرب آغاز می‌شود و بعدها متعاقباً از ناحیه شرقی، حرکت‌هایی صورت می‌گیرد. حدود دوازده قرن این رقابت که همراه آن بسط و پیش‌قدمی‌ها و استیلاهای آن، مستشرقان بودند از ناحیه غربیان ادامه پیدا می‌کند. من نام این دوره را دوره اول شرقی‌شناسی گذاشته‌ام (دوره ۱۲ قرن قبل از اسلام). این رقابت، همچنان تا میلاد حضرت مسیح (علیه السلام) ادامه پیدا کرد. پس از میلاد حضرت مسیح (علیه السلام)، رقابت چهره خود را عوض می‌کند و ۶ قرن تا ظهور اسلام ادامه پیدا می‌کند. زمانی که خاتم‌الانبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) ظهور می‌کند و اسلام به عنوان آخرین دین الهی از شرق عرضه می‌شود، به سبب دستمایه‌های بسیار عقلانی در اسلام، به مجرد این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرهنگ اسلام را عرضه کرد، هم شرقیان و هم غربیان زود پذیرفتند. به رغم این که حدود چهار قرن قبل از ظهور اسلام یعنی از قرن دوم و سوم میلادی، حکومت اروپا و غرب به دست کلیسا و کشیشان افتاده بود وقتی که اسلام به دنیا عرضه شد و غربیان آن را پذیرفتند و فتوحات اسلامی در دو قرن اول توانست تا فرانسه پیش رود، اسپانیا و بخشی از فرانسه به راحتی اسلام را پذیرفتند و یک مرتبه دستگاه کلیسا و حاکمیت غرب احسان کرد که در این منازعه، غرب به سختی زمین خورد.

دین مسیح چون پر از خرافات بود قابلیت عرض ابدام در برابر اسلام را نداشت. آنان قدرت نظامی و سیاسی قوی‌ای نداشتند و قوت ایمان مسلمانان هم با آنان قابل مقایسه نبود. به همین علت شکست جدی خوردند. قرن دوم و سوم هجری این شکست اتفاق می‌افتد؛ من این دوره را دوره دوم شرق‌شناسی نام می‌گذارم که چهره و مسیماهای آن عوض می‌شود و سیماهای اسلام شناسی پیدا می‌کند.

دیگر شرق‌شناسی، ماهیت تجاری و سیاسی سابق خود عوض کرده و شرق‌شناسی می‌شود اسلام‌شناسی. شرق‌شناسان قبل از جنگ‌های صلیبی، در همان قرون دوم پیدا می‌شوند. لذا پوچنای دمشق در قرن دوم هجری و در دستگاه حکومت

امویان در شام، در حکومت بنی امیه حضور پیدا کرده و اسلام‌شناسی را آغاز می‌کند و همان جا، دو کتاب علیه اسلام می‌نویسد؛ یک کتاب به نام "مناظره با مسلمان" و کتاب دوم "راه‌های گفتگو و جدل کردن با مسلمین" که در واقع این دو کتاب او حاصل اسلام‌شناسی او بود که در این مدت انجام داد و به شکل دو کتاب به غربیان و مشرین تقدیم کرد. اینگونه فعالیت‌ها به صورت کم‌رنگ در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده می‌شود. گروه‌های نصاری و یهود که برای دیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خلفا از غرب بیست‌هشتاد سال مسافت را طی کردند، همه جلوه‌ای از شرق‌شناسی غربیان است؛ مانند گروه نصاری نجران که به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و آن‌ها مشاهده در رابطه با آنان نازل شد و گروه‌های دیگری که مخصوصاً در دوره خلفا به حوزه اسلام وارد شدند. البته نتیجه‌ها متفاوت بوده، عده‌ای وقتی می‌آمدند، تحقیق می‌کردند، مسلمان می‌شدند و تعدادی که برمی‌گشتند و آنچه را که دیده بودند، نقل می‌کردند. بعضی‌ها هم بنا انگیزه‌ای خصمانه، از این تجربه برای ضربه زدن به اسلام استفاده می‌کردند. این دوره را از ظهور اسلام تا قبل از جنگ‌های صلیبی، دومین دوره شرق‌شناسی نام می‌گذارم که سه آن چهار دوره‌ای که اشاره فرمودند، افزوده می‌شود و مجموعاً شش دوره را تشکیل می‌دهد.

البته در دوره جنگ‌های صلیبی، به اعتقاد من، ماهیت شرق‌شناسی عوض شد و به شرق‌شناسی نظامی تبدیل گشت. یعنی غربیان کارشناسان نظامی خود را برای بررسی موقعیت نظامی و سوق‌الجیشی جزیره العرب فرستادند. بعد از جنگ‌های صلیبی، شرق‌شناسی انگیزه و صبغه جدیدی پیدا می‌کند. در واقع غرب در چهار قرن ظهور اسلام، توانست با اسلام و شرق مقابله کرده و مرتب عقب‌نشینی می‌کرد. آنها کتاب نوشتند ولی دیدند که کتابهاشان قابل مقابله با اسلام نیست، مستشرق فرستادند ولی دیدند هیچ کاری نمی‌توانند بکنند.

دو گزارش‌های یکی از این مستشرقان آمده است که هر چند در غرب،

غرب قرن‌ها بود که از دانش بی بهره بود، هم از دانش دنیوی. آنان هر دوی این دانش‌ها را نزد مسلمین یافتند، لذا نهضت ترجمه آغاز شد.

مستشرق برای شناخت اسلام فرستاد، همه مسلمان شلشد و آنجا ماندند؛ یعنی آنان نتیجه عکس گرفتند، و واقعه‌ها دیدند که از نظر فرهنگی و دینی هیچ کاری نمی‌شود کرد. آنان دریافتند که اسلام همچنان پیش می‌رود و اینجا بود که بعد از قرن چهارم تمدن اسلامی خود را نشان داد؛ به ویژه با آن عظمت در اندلس. در تاریخ آمده است که بزرگترین کتابخانه اندلس چهار میلیون کتاب در زمان خود داشته که تقریباً چهار برابر تعداد کتابهای کتابخانه‌های بزرگ فعلی ایران ما است. آماري را که من از کتابخانه‌های بزرگ امروز ایران گرفتم، کمتر از یک میلیون و یا اندکی بیشتر از یک میلیون است. وقتی غرب هیچ چاره‌ای ندید و دید که مسیحیت در حال از بین رفتن است، از شدت ناچاری تنهاراهی که پیدا کرد، جنگ نظامی بود. به اعتقاد من ریشه جنگهای صلیبی این بود؛ آنان برای نجات موجودیت مسیحیت و حاکمیت آن، دوستان سال جنگیدند و لذا موفق شدند، که آن خود بحث جداگانه‌ای دارد.

بعد از اتمام جنگ‌های صلیبی، دوره بعدی شرق شناسی آغاز می‌شود. غربیان وقتی توانستند تمدن اسلامی را از پای در آورند، نوبت به انتقال دانش مسلمان به غرب رسید. غرب قرن‌ها بود که از دانش بی‌بهره بود، هم از دانش دینی و هم از دانش دنیوی. آنان هر دوی این دانش‌ها را نزد مسلمان یافتند، لذا نهضت ترجمه آغاز شد.

این دوره از دوره شرق شناسی را که دوره چهارم است، من دوره نهضت ترجمه و انتقال دانش و تمدن مسلمان به غرب نامگذاری کرده‌ام که خود داستان مفصلی دارد؛ سرقست کتابخانه‌های عظیم مسلمانان و حبرهای دیگر که خود دیبایی از مطالب را در بر دارد.

در دوره‌های بعدی تا قرن شانزدهم میلادی که نهضت علمی اروپا است، به نظر من دوره بعدی امشراق آغاز می‌شود و تا اواخر قرن نوزدهم ادامه

پیدا می‌کند.

آخرین دوره شرق شناسی، در قرن بیستم است که اندکی رنگ شرق شناسی علمی به خود می‌گیرد و ما در نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، مستشرقانی را می‌بینیم که واقعاً مخلصانه و واقع‌جویانه و بی‌طرفانه آمدند و آثار خوبی را هم عرضه کردند. گامهای مثبتی را که مستشرقان برداشته‌اند قابل تقدیر است و خیانت‌هایی را که در طول این چهارده قسرون انجام داده‌اند، آن هم حساب خاص خودش را دارد.

در مورد سوال که برخورد مستشرقان با شرق و اسلام چگونه بوده است؟ متصفانه بوده یا معرضانه؟ با سخنان آقای شریفی تا حدی جواب ارائه شد، یعنی ایشان به خدمات و خیانت‌هایی اشاره کردند و در سخنان من به عنوان مقدمه تا حدی گفته شد، متهمی من جواب را دسته‌بندی علمی می‌کنم تا در ذهن‌ها قابل ضبط باشد.

به نظر بنسده، اصولاً کل جریان شرق شناسی در تاریخ شامل سه گروه شرق شناس است:

گروه اول، مستشرقان منصف و حقیقت‌جو

گروه دوم، مستشرقان تیشیری که از ناحیه کلیسا کار می‌کردند و نام دیگر این جریان را می‌توان جریان امشراق دینی گذارد و گروه سوم، مستشرقان استعماری‌اند، که استراقشان صرفاً سیاسی است.

مستشرقان منصف را، هم در گذشته و هم در عصر حاضر داشته‌ایم. برای نمونه این گونه مستشرقان می‌توان از ادوارد سعید استاد زبان‌های شرقی دانشگاه کلمبیا در نیویورک نام برد که کتابی به نام «شرق شناسی» دارد و مفسم ممتاز او در شرق شناسی در دانشگاه‌های آمریکا مورد قسسونل همگان است. کتاب شرق شناسی او به نه زبان زنده دنیا از جمله زبان فارسی ترجمه شده است. او به رغم این که مسیحی بود و شهروندی



ما باید افکار مستشرقان و مبانی آن افکار را بشناسیم به روشهای تحقیق و استدلال و استنتاجات آنان توجه کنیم و مورد به مورد نقادی کنیم. البته امروز این کار، کار بسیار موثری است، زیرا دوران تکفیر و طرد و سانسور گذشته است و باید با نظریه به شکل عریان روبرو شد و مبانی آن را دید و تحلیل کرد و نقد منطقی نمود.

آمریکایی، در طول حدود چهل سالی که در آمریکا به تدریس در دانشگاه‌ها اشتغال داشت، یکی از مدافعان شرق در برابر غرب، بلکه یکی از مدافعان اسلام در برابر مسیحیت به شمار می‌رفت. او هم اعلام کرد که مسیحی است و هم با صراحت گفت که مستشرقان در طول تاریخ، اسلام را درست معرفی نکرده و مفاهیم آن را وارونه جلوه داده‌اند. او در کتاب «شرق‌شناسی» موازیدی را در تایید گفته خود ذکر می‌کند و از حقیانیت دین اسلام دفاع می‌کند. بنابراین او یک مستشرق منصف است و او را می‌توان از مدافعان اسلام در قرن حاضر معرفی کرد.

از دیگر مستشرقان منصف، یوهان راینسکه از آلمان است که یک مستشرق مسیحی است. وی در مراکز شرق‌شناسی و دانشگاه‌های کشور خودش فعالیت می‌کرد و به نقد بسیاری از شعارهایی که در غرب علیه اسلام درست کرده و شرق‌شناسان آنها را مطرح می‌کردند، پرداخت. مثلاً یکی از شعارها درباره نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که مستشرقان آن را انکار می‌کردند، او به شدت در برابر این سخن قیام کرده و گفت: آنچه را که بر پیامبر اسلام نسبت می‌دهید چنین نیست، ایشان واقعاً انسانی والا الهی بوده و از ماوراء جهان ماده الهام می‌گرفته است. او بسیاری از ایرادهایی را که در مورد قرآن مطرح شده بود پاسخ داد.

یک مستشرق مسیحی به نام یوهان فوک که کتابی به نام «تاریخ حرکت الاستشراق» دارد، می‌گوید: به اعتقاد من یوهان راینسکه شهید ادبیات غرب شد. او سپس به بیان و شرح زندگی نامه او پرداخته و می‌گوید: به رغم این که یوهان راینسکه جایگاه والایی علمی پیدا کرد، اما به دلیل این که از اسلام دفاع کرد از طرف دانشگاه‌های آلمان ممنوع التدریس شد، او را از دانشگاه‌ها بیرون راندند و خانه نشینش کردند؛ در نتیجه وی در اوج فکری و علمی و بیماری‌های گوناگونی مبتلا شده و چون استطاعت مالی نداشت، در راه دفاع از اسلام و قرآن از دنیا رفت.

یوهان فوک می‌گوید: یوهان راینسکه شهید ادبیات غرب شد. ولی من که مطالعه کردم دیدم چنین نبوده، او واقعاً شهید در راه اسلام شد، مخصوصاً وقتی که اظهار نظرهای او را در مورد اختلافات صدر اسلام و محادلات علی (علیه السلام) بنا حلقاً را مطالعه کردم، دریافتیم که او چون در مقام یک داوری منصفانه، حتی را

به علی (علیه السلام) می‌دهد و به بیان برتری‌های حضرت علی (علیه السلام) می‌پردازد، او را شهید راه تشیع نیز می‌توانیم قلمداد کنیم. ما این گونه چهره‌های مستشرق منصف را داریم که به اعتقاد من کارهای آنان، قابل تقدیر است.

گروه دوم، مستشرقان تیشیری‌اند. شاید بتوانیم بگوییم، دوره استشراق تیشیری از یوحنا دمیسکی شروع می‌شود و آقای پتروس عالیقدر یا سه قسول عرب‌ها المجل یا المکرم - به عنوان اولین مترجم قرآن به زبان لاتین - آغازگر اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی تیشیری به حساب می‌آید. البته ترجمه قرآن او را تا چهار قرن بعد چاپ و تکثیر نکردند و از آن صرفاً در کلیساها و آن هم برای نقد استفاده می‌شد، تا این که در قرن پانزدهم و شانزدهم به چاپ این ترجمه اقدام کردند. من بیشتر مستشرقان را در طول تاریخ تا قبل از قرن شانزدهم، مستشرقان تیشیری می‌دانم؛ به تعبیر صریح‌تر، کشیش‌ها، اکثریت شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان را تشکیل داده‌اند و شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی در کلیساها انجام گرفت. استشراق کار کلیسا بود و حجم بیشتر شرق‌شناسی را کلیساها به عهده داشتند. رای موندولوس هم که بسعد از پتروس بسه عنوان برجسته‌ترین شرق‌شناس است، یک کشیش بود.

گروه سوم، مستشرقان استعماری‌اند. استشراق استعماری بیشتر از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی شروع شد، یعنی از زمانی که دولتهای اروپایی مانند انگلیس، فرانسه، پرتغال و سوئد و دیگران و در نهایت آمریکا وارد میدان مستعمر کردن کشورهای شرقی شدند. آنان برای این کار، به شرق‌شناسانی نیاز داشتند تا بنا اعزام آنها به این کشورها به شناسایی بلاد شرق بپردازند.

مجری: زمینه مطالعات مستشرقان در حوزه علوم قرآنی چه بوده است؟

دکتر مجید معارف: من قبل از هر چیز لازم می‌دانم که بگویم مستشرقان جدا از یک اقلیت محدود و مسلمانان در مطالعات اسلام پژوهی و قرآن پژوهی خود، ممکن است دیدگاههایی مثل ما داشته باشند، عموم مستشرقان را می‌شود به دو نوع تقسیم کرد: یکی مستشرقانی که از یک موضع اسلام‌سنجانه به مطالعه منابع اسلامی می‌پردازند و قاعدتاً تحلیل‌هایی درباره اسلام، قرآن و شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و

سلم) دارند که نمونه‌اش گلدنسیهر یهودی است.

این‌ها را اول که وارد مطالعات اسلامی می‌شوند، هدف آخرشان مشخص است، یعنی از اول به گونه‌ای با اسلام روبرو می‌شوند که بتوانند اسلام را آئینی پر از تناقض و قرآن را کتابی تحریف شده و غیرقابل اعتماد و پر از نشت و تناقض توصیف کنند و حتی پیامبر اسلام را در نظر خوانندگان نسیب‌خیزی توصیف می‌کنند که هر حرفی را که به نظرش می‌آمده، در قالب وحی به مردم تحمیل می‌کرده است. اینان بهترین چیزی که درباره قرآن خواهند بگویند، این است که قرآن کتابی است که در طرح مسائل اعتقادی و اخلاقی خود متأثر از تورات و انجیل است. این گروه از مستشرقان تنها به دنبال ضعف‌های اسلام می‌گردند، حال اگر ضعفی نباشد، پیدا می‌کنند و اگر باشد آن را بزرگ جلوه می‌دهند و در قالب بدترین عبارات به خوانندگان خود عرضه می‌کنند.

اما گروه دوم از مستشرقان، قاعدتاً چنین طبعی را ندارند، ممکن است انگیزه‌شان علمی باشد و دنبال تحقیق در مسائل اسلامی باشند و احياناً نتایج تحقیقات خود را عرضه بدارند، ولی همین مستشرقین هم به دلایلی، به نتایجی خلاف نتایج محققان اسلامی می‌رسند و قاعدتاً آرای آنان برای ما قابل قبول نیست؛ یعنی نیازمند نقد و بررسی است. آنان گرچه انگیزه‌شان به ظاهر علمی است و گرچه از موضع اسلام‌ستیزی به شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا ماهیت اسلام و قرآن نگاه نمی‌کنند، ولی به خاطر پیش‌فرضهای اعتقادی، چه از نظر منابع و مدارک علمی که طبعاً آن ضوابط مطالعاتی ما را ندارند و چه از حیث مبانی نقد حدیث و سواد تاریخی، مقید به

مبانی نقد ما نیستند، به این دلایل و دلایل دیگر، به نتایجی می‌رسند که برای دانشمندان اسلامی قابل قبول نیست و آرای آنان به شدت محتاج نقد است. یک نمونه از کارهای مستشرقین در این زمینه که جو سختانه به زبان فارسی ترجمه شده است و قابل مطالعه و بررسی است، کتاب «در آستانه قرآن» رژی بلاشر است که مرحوم دکتر محمود

رامیار آن را به فارسی برگردانند. حسن بزرگ این کتاب باورقی‌های محققانه مرحوم دکتر رامیار است. مرحوم دکتر رامیار هم در این کتاب و هم در کتاب «تاریخ قرآن»، بسیاری از آرای بلاشر و مستشرقانی از این دست را بیان و نقد کرده و اشکالات آنها را مشخص نموده است.

از این مقدمه که بگذریم، باید عرض کنم که مستشرقان در مهم‌ترین مسائل مربوط به قرآن، علاقمند به تحقیق بودند. اینان در زمینه تاریخ قرآن با علاقه‌مندی کار کرده‌اند و در این باره به تحلیل‌های علمی دست زده‌اند. اینان همچنین درباره مصاحف صحابه و اختلاف آنها با یکدیگر، خط قرآن و قرآنت‌های مختلف در قرآن، موضوعات مختلف قرآنی و ترتیب سوره‌ها تحقیق کرده‌اند. اینان در مورد ترتیب سوره، با ارائه لیست‌هایی، سعی کرده‌اند ادعا کنند که سوره‌های قرآن به همان ترتیب نازل شده است.

اینان همچنین درباره شخصیت‌های صدر اسلام، حساسیت‌ها و ویژگیهای شخصیتی هر یک از آنان تحقیق کرده‌اند؛ مثلاً اینان می‌دانند که عبدالله بن مسعود، علی بن ابیطالب، ابی بن کعب و زید بن ثابت چه گرایش‌هایی دارند. سعی کرده‌اند درباره تک‌تک شخصیت‌های مؤثر قرآنی تحقیق داشته باشند، تا با تحلیل آن شخصیت، فضاوتی درباره مصحف او بکنند. اینان درباره مسأله اختلاف مفاهیم قرآن، از گذرگاه مفهوم نسخ تحقیق کرده‌اند. همچنین درباره اصناف آیات قرآنی از محکم و مشابه، ناسخ و منسوخ و عام و خاص و... تحقیق کرده‌اند و مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی دارند که ما از بخشی از آنها اطلاع داریم و از برخی دیگر بی‌خبریم. البته در

ژاک واردنبرگ از شرق‌شناسان معروف جمله مشهوری دارد: اسلام برای مسلمانان، یک هنجار و آرمان است، ولی برای محققان موضوع مطالعه و نمادی است که تحقیق خود را پیرامون آن متمرکز می‌کنند. اسلام‌شناسی مطالعه غیرهنجاری دین اسلام است. این نقطه ممیزه مسلمانان با مستشرقان می‌باشد.

مجموع، نویسندگان عرب زبان و دانشمندان علوم قرآنی اهل سنت، بیش از ما ایرانیان با افکار و عقاید مستشرقان آشنایی دارند و در مقام مطالعه این آثار برآمده و به نقد جدی آنها پرداخته‌اند.

گلدنسیهر یک مستشرق یهودی است و صاحب کتاب‌های بسیاری است که اکثراً به زبان عربی ترجمه شده است. یکی از آنها به نام «مذاهب التفسیر

الاسلامی» درباره روش های تفسیری مسلمانان نوشته شده و کتاب دیگر او «العقیده والشریعة» است و هر دوی این کتاب ها به زبان عربی ترجمه شده است. امروزه مادر برابر این کتاب ها رسالت بزرگی داریم. باید جواب گلدنسیهر را در تحلیل های نادرستی که از اسلام و قرآن کرده، به مترجمان و ناقدان عرب بدهیم؛ زیرا آنها افکار مستشرقان را با مبانی ای نقد کرده اند که بعضاً از نظر شیعه قابل قبول نیست که نمونه اش کتاب «القرآن الکریم من المنظور الاستشرافی» تألیف محمد ابویله است. این کتاب در اصل نقد و بررسی مدخل Quran در دائرة المعارف اسلام، چاپ لیدن است که یک مستشرق آن را نوشته است. وقتی ما این کتاب را می خوانیم، احساس می کنیم که آرای خود این دانشمند اهل سنت هم قابل نقد است؛ زیرا اینها با مبانی فکری خودشان با آرای مستشرقان روبرو شده اند. برای مثال یکی از مبانی فکری اهل سنت، نزول قرآن بر اساس

هفت حرف است که این مبنا را شیعه قبول ندارد. بنابراین، دانشمندان اهل سنت، با چنین دیدگاهی به نقد آرای مستشرقان پرداخته اند؛ این که چقدر موفق بوده اند، سزاوار بررسی است. به نظر می رسد، خود این نقدها محتاج نقد است. یا فرض کنید دانشمندان اهل سنت جمع کامل قرآن را به دوران ابوبکر نسبت می دهند، این چیزی است که بعضی از بزرگان شیعه خلاف آن را معتقدند، منظور من این است که اکنون زمان آن رسیده که ما هم بی واسطه با آرا و افکار مستشرقان برخورد کنیم و اگر لازم باشد به نقد علمی آن اقدام نماییم.



یکی از ویژگیهای مثبت مستشرقان، پشتکار آنهاست و این برای مادری است که اکثر ما مسلمانان (چه دانشگاهی و چه حوزوی) کمتر به کار پژوهشی دقیق می پردازیم.

مجری: از جناب دکتر زمانی خواهش می کنم که به طور مختصر در بساره ترجمه قرآن توسط مستشرقان و همچنین جدیدترین آراء مستشرقان که اخیراً در دایره المعارف قسیر آن لیدن (EQ) مطرح شده است، اظهار نظر فرمایند.

دکتر زمانی: من در این مجال، دو مطلب را در بساره ترجمه قرآن توسط مستشرقان ارائه می دهم. مطلب اول یک آمار کوتاه است و مطلب دوم ارائه یک تحلیل و واگویی راز اقدام غریبان به ترجمه قرآن از زبان خودشان.

اما مطلب اول: اولین ترجمه ای که به زبان لاتین برای قرآن انجام گرفته است، توسط پیتروس، در قرن دوازدهم میلادی است که تا سه چهارم قرن بعد چاپ نشد. اولین ترجمه ای که به زبان فرانسوی انجام گرفت، توسط سفیر فرانسه در مصر، در سال ۱۶۲۷ میلادی بود. قرآن کریم اولین بار به زبان انگلیسی سنال ۱۶۲۹ میلادی ترجمه شد و اولین بار به زبان هلندی در سال ۱۶۵۸ میلادی ترجمه شده است. اولین ترجمه قرآن به زبان آلمانی در سال ۱۶۸۸ میلادی و همزمان با ترجمه هلندی بوده است. در قرن هفدهم میلادی، ترجمه قرآن بسبب سیار رواج پیدا کرد. از میان کل ترجمه های قرآن به زبان های اروپایی، شمار زیر از سوی مستشرقان انجام شده است. چهارده بار به زبان آلمانی؛ ده بار به زبانهای انگلیسی، ایتالیایی و روسی؛ نه بار به زبانهای فرانسوی و اسپانیایی؛ هفت بار به لاتین و شش بار به زبان هلندی. این آمار متعلق به چند سال اخیر است، و اگر دهه اخیر نیز محاسبه شود، تعدادی افزایش پیدا خواهد کرد.

سوال حضار: آیا منظور شما از مستشرقان، غیر مسلمانان می باشند؟

دکتر زمانی: در تعریف استشرق و مستشرق اختلاف نظر وجود دارد، سوال شما، سوال به جای است زیرا فعلاً دو اصطلاح مورد نظر قسیراز می گیرد. یکی مستشرق به عنوان غربی، اعم از مسلمان و غیر مسلمان و دیگر مستشرق به معنی غیر مسلمان، چه غربی و چه شرقی، یعنی یک مسیحی یا یک بودایی از زاین مانند ایزوتسو، که به مطالعات اسلام شناسی پرداخته، بنا بر اصطلاح اول مستشرق

نیست و مستشرق در معنای دوم نیز که به معنی اسلام شناس غیرمسلمان است، مرز عقیدتی پیدا می کند نه مرز جغرافیایی در این مورد نیز، منظور بنده مستشرق به معنای غیرمسلمان بوده است. اما چرا غربیان و یا به تعبیر دقیقتر غیرمسلمانان اقدام به ترجمه قرآن کردند، شاید در سخنان دکتر معارف اشاره ای به این نکته بود که انگیزه ها متفاوت بوده است، ممکن است مستشرقان مسیحی ای پیدا شوند که به علت علاقه به قرآن و یا علاقه به ادبیات عرب و نه معارف قرآن به ترجمه قرآن پرداخته باشند، اما صیغه غالب بر انگیزه های یک مسیحی یا یک یهودی برای ترجمه قرآن، طبیعتاً نباید انگیزه دینی و نه تعبیر دقیق تر، انگیزه ضداسلامی و ضدقبرانی باشد؛ چنانکه اولین ترجمه ای که در تاریخ زبان لاتین انجام گرفت، توسط یک کشیش بود. درباره یک کشیش نمی توان گفت که به خاطر علاقه به معارف قرآن این کار را کرده، مخصوصاً این که چهار قرن آن را مخفی نگه داشتند. من لازم می دانم که در اینجا به برخی از اعترافات خود آنها بپردازم. اولین اعتراف را از مترجم لاتینی آقای پتروس که در قرن دوازده میلادی به ترجمه قرآن اقدام کرده نقل می کنیم. وی در مورد هدف خود از ترجمه قرآن چنین توضیح می دهد: "حداقل علمای مسیحیت می توانند با کشف و تبیین نقاط ضعف قرآن، ایمان بیروان مسیحیت را در برابر تبلیغ و دعوت اسلام واکنش کنند، تا جاذبه های ناچیز قرآن، عقیده آنان را تغییر ندهد" (نقد الخطاب الاستشراقی، ص ۴۴). اعتراف دوم از آبراهام هنکلمان راهب هامبورگی است، که بعد از مدت ها که ترجمه قرآن توسط پاپ الکساندر ممنوع شده بود، در سال ۱۶۶۷، اقدام به ترجمه قرآن کرد. کشیشان بسا ترجمه او از قرآن مخالفت کردند ولی خود او هدفش را چنین بیان می کند: "نشر این کتاب یک حرکت دینی نیست (مقصود دینی اسلامی) بلکه در راستای بررسی زبان عربی است و در هر حال ضعف های قرآن را می توان بدین وسیله نیز عرضه کرد". این سخن در کتاب «تاریخ حرکت الاستشراق»، تألیف یوهان فوک، مستشرق مسیحی قرن بیستم آمده است. یوهان فوک از مستشرقان

منصفی است که تسجاعانه وارد بحث و نقادی شده است.

اعتراف سوم از ماراچی در قرن ۱۷ است که به زبان لاتین مقدمه ای مفصل بر ترجمه قرآن خود نوشته و باور قوی هایی را در دفاع از آموزه های مسیحیت بجا آورد و چون بنا اعتراض کشیشان مواجه شد در مورد علت کار خود گفت: "جوهر انتشار این قرآن، یک حرکت دفاعی از ناحیه کاتولیک بر ضد اسلام است".

این تصریحاتی است که مسیحیان در کتابهای خود مطرح کرده اند و عملاً هم به نتیجه هایی رسیده اند. مسیحیان با نشر ترجمه های قرآنی و در اختیار گذاشتن آنها نزد محققانشان، محققان خود را وادار به مطالعه اسلام و نوشتن نقد و ردیه علیه اسلام کردند. در حقیقت مقدمه این نقدها، مطالعه همین ترجمه های بوده که در کشورهای غربی انجام گرفته است. بنابراین انگیزه اکثر مستشرقانی که به ترجمه قرآن پرداخته اند، نوشتن نقد و ردیه علیه اسلام بود، البته تعدادی هم (حدود ۳۰ نفر) بودند که واقعاً متصفانه به بررسی اسلام می پرداختند.

این داوری ما نسبت به ترجمه هایی است که برای قرآن انجام گرفته است، غالباً بسا انگیزه مغرضانه و منفی و تعداد اندکی هم با انگیزه علمی و بدون غرض

مجرمی: اینک پس از بیان نقاط ضعف مستشرقان، انصاف علمی ایجاب می کند که به ویژگی های مثبت شرق شناسان هم اشاره کنیم و ببینیم چه الگوهایی را می توانیم از این دانشمندان بگیریم. برجسته ترین ویژگی مثبت مستشرقان، روشمند بودن کارهای علمی آنان است. روش علمی بر اساس

نهادهای مرتبط همچون وزارت ارشاد و سایر نهادها نیز باید که با تأسیس مراکزی جهت شناخت و نقد آثار مستشرقان زمینه را فراهم نمایند.

نوعی احاطه، بسه گیری و موازنه استوار است و شرق شناسانی بر اساس ترتیب بندی و تبیوه استنباطی است که برای رسیدن به حقیقت انجام می شود، علمی خود، این روش علمی را رعایت کرده اند. شرق شناسان ویژگی های منحصر به فردی دارند، که خیلی قابل توجه است از جمله بهره گیری از زبانهای اصلی و مادر سامی و آریایی است. اکثر مستشرقان

به خیلی از زبانها مسلط بودند؛ مثلاً اشیپولر پانزده زبان می دانسته است، بیشتر به ۵۱ زبان و لهجه مسلط بوده است و رینهارد دوزی به زبانهای سامی، لاتین، فرانسه، عربی و اسپانیایی آشنایی داشته است. یکی دیگر از ویژگیهای مثبت مستشرقان، تخصصی کار کردن آنان است. آنان مثل بعضی از علمای مسلمان، محدوده بحث علمی خود را وسیع نمی گیرند. پشتکارشان زمانزد عام و خاص است؛ برای مثال، ادموند کاستر، که فرهنگ مختصر زبانهای سامی را در طی دوازده سال نوشته، روزی شانزده تا هجده ساعت کار می کرده است که واقعاً قابل تقدیر است. فلوگل، جمع آوری نسخ خطی کتاب الفهرست ابن ندیم را در طی بیست و پنج سال انجام داده است. این نکات مثبت خیلی برای ما می تواند سازنده باشد. البته رویکرد شرق شناسان با مسلمانان متفاوت است؛ نگاه مستشرق به اسلام و قرآن، نگاهی عینیت گرا است، یک نگاه علمی و بیرون دینی است؛ در حالی که اکثر مسلمانان، به هنگام تحقیق درباره اسلام، پیش فرضهای خود را در حالت می دهند و نگاهشان بیرون دینی است. ژاک واردنسرگ از شرق شناسان معروف جمله مشهوری دارد: "اسلام برای مسلمانان، یک هنجار و آرمان است. ولی برای محققان موضوع مطالعه و نمادی است که تحقیق خود را بیرون آن متمرکز می کنند. اسلام شناسی مطالعه غیر هنجاری دین اسلام است." این نقطه متمیزه مسلمانان با مستشرقان می باشد.

چون بحث ما درباره نظرات جدید مستشرقان بیرون قرآن بوده من این نظرات جدید را فهرست وار عرض می کنم:

یکی از بحثهای مهم، بحث جمع قرآن بوده، ونزبرو از مستشرقینی است که اعتقاد داشته جمع قرآن تا دو یا سه قرن بعد از پیامبر انجام شده است. به تدریج که جلو می آیم، سرخی از مستشرقین این اعتقادات را نهی می کنند. جان برتون در کتابی که راجع به نسخ نوشته است گفته است که متن نهایی قرآن بسیار زودتر از این موعد (که ونزبرو گفته بوده)، جمع شده

است. ویلیام گراهام، استاد دانشگاه هاروارد نظریات ونزبرو را رد می کند، اندرو پین نیز نظریات ونزبرو را رد می کند. اسطل ولان مقاله ای به نام "شاهدان از یاد رفته" دارد، مدارکی دال بر تدوین زودهنگام قرآن می آورد. و سه دلیل تاریخی می آورد که تدوین قرآن در اوایل قرن اول هجری بوده است؛ یکی از این دلایل کتبه های قرآنی بوده است که در بیت المقدس، مربوط به دوره خلافت عبدالملک بن مروان بوده است. نوشته های قرآنی مربوط به دوره خلافت ولید بن عبدالملک که بر دیوارهای مسجد جامع مدینه بوده است و اشاراتی که در منابع تاریخی آمده است، از اینها نتیجه منصفانه گرفته که قرآن در اوایل قرن اول هجری تدوین شده است.

مجموعی: سوال بعدی من از دکتر معارف است که رسالت ما در برابر تحقیقات مستشرقان چیست؟

دکتر معارف: مستشرقان در مطالعات اسلامی خود ویژگی هایی دارند که خیلی های آن را شما گفتید، اضافه می کنم به این که مستشرقان جزئی نگردند و با رجوع به منابع اقدام (قدیمی تر) سعی می کنند مستندات پیدا کنند و بر اساس آن تحلیل های خودشان را ارائه دهند. اهل جمع آوری قرآتن هستند و اهل تجربه و تحلیل و استنباط. این کار در پژوهش های مستشرقین دینی است. در مقابل، مسائلی هم هست که شاید جزء معایب کار باشند، حداقل در دیدگاه های مسلمانان. اینان پیش فرض های اعتقادی ما مسلمانان را ندارند و به تعبیری نگاهشان، نگاه بیرون دینی نیست. از این جهت حساسیت های ما مسلمانان را ندارند، چیزهایی که برای ما مسلمانان مقدس است برای آنان

مقدس نیست. معنای سخن من این نیست که اینان بی طرفانه به آثار اسلامی نگاه می کنند. آنچه که درباره مستشرقان قابل نقد است، داشتن پیش فرض های خلاف پیش فرض های ما مسلمین است؛ مثلاً پیش فرض آنان این است که پیامبر اسلام یک رسول برگزیده الهی نیست و قرآن ماهیتی الهی ندارد، به نظر آنان، قرآن یک کتاب بشری است و چون کتاب

یکی از ویژگیهای مثبت مستشرقان، پشتکار آنهاست و این برای ما دردی است که اکثر ما مسلمانان (چه دانشجویی و چه حوزوی) کمتر به کار پژوهشی دقیق می پردازیم.

بشری است، لاجرم وحیانی نیست و دستخوش تغییر و تحول است و دارای اختلاف سبک و اسلوب. گلدتسهر می‌گوید: به تفاوت سوره‌های مکی و مدنی بنگرید. تفاوت سوره‌های مکی و مدنی، نمونه‌ای از وقوع اضطراب و تناقض در فسران است. ما هم که مسلمانییم می‌دانیم که تعدادی از سوره‌های قرآن مکی و تعدادی مدنی است. فهرأ سوره‌های مکی از نظر حجم و طول، سبک، پیام و محتوا با هم خیلی تفاوت دارند و تفاوت‌نشان امری طبیعی است. پیامبر سیزده سال در مکه در شرایط ضعف بوده است. در این سیزده سال آيات صبر و گذشت و عفو و مقاومت صادر می‌شد و بعد که به مدینه رفتند، مسلمانان قدرت و شوکت پیدا کردند. در آنجا بود که آیات مربوط به حدود، شرايع، قوانین و جهاد نازل شد. ما مسلمانان به چنین تفاوتی نسبت وقوع تناقض در فسران نمی‌دهیم بلکه می‌گوییم فسران کتابی است که حداقل بخشی از آن به تناسب شرایط زمان و مکان نازل شده است و اصلاً سبب نزول در این زمینه عمیت دارد.

آنها با پیش فرضهای خودشان که قرآن را کتابی بشری می‌دانند و پیامبر را حداکثر یک مصلح اجتماعی، به تحلیل کتابی می‌پردازند که حاصل وحی الهی و معجزه پیامبر اسلام است. اینان چیزی را که در نظر نمی‌گیرند، ویژگی اعجاز برای این کتاب آسمانی است. درست است که آنها به منابع متقدمان مراجعه می‌کنند و این یک حسن در کارهای قرآن پژوهی آنان است ولی اهل تمایز و طبقه بندی منابع نیستند؛ برای آنها صحیح بخاری که برای اهل سنت صحیح ترین کتاب است، همان اندازه قابل رجوع است که تاریخ طبری، یا تفسیر طبری، در حالی که مسلمانان آنها را طبقه‌بندی می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند تاریخ طبری پر از اسرائیلیات است ولی یک مستشرق چنین حساسیتی ندارد. حالا که به روایات این مصادر مراجعه می‌کنند، خود این روایات را مضطرب و مشتت می‌بینند. مثلاً در زمینه جمع فسران، روایات تاریخی بسیار زیادی وجود دارد که پر از اختلاف، تعارض و تناقض است. مسلمانان در این موارد به جمع منطقی روایات می‌پردازند، به طوری که منجر به تناقض نشود. مثلاً فرض کنید یک نفر مسلمان که در تاریخ قرآن مطالعه می‌کند، اخباری می‌بیند که حکایت از جمع قرآن در زمان پیامبر می‌کند، در مقابل اخباری می‌بیند که

حکایت از جمع قرآن در زمان ابوبکر، عثمان و علی بن ابی طالب (علیه السلام) دارد. آیا می‌شود این چهار نوع گزارش را باهم جمع کرد و تحلیل واحدی ارائه کرد، بدون این که در دام تناقض گرفتار شد؟ محققان مسلمان چنین رسالتی را برای خود قائل هستند و معتقدند که این اخبار منطقیاً با یکدیگر قابل جمع است. آنان اعتقاد دارند جمع قرآن در هر دوره‌ای ناظر به یک واقعیت است. اما اگر نتوانند در مقام جمع منطقی روایات متفاوت برآیند، ناچار حدیثی را بر حدیثی ترجیح می‌دهند، یعنی اهل تعادل و تواضع هستند.

بنا بر این مستشرقان به حساسیت جمع بین روایات مختلف را دارند (در حد یک مسلمان) و نه حساسیت نقد یک قرینه و لاجرم، نه ترجیح قرینه‌ای بر قرینه دیگر. آنها قاعده‌تأجین حساسیت‌هایی ندارند. وقتی افکار و عقاید آنها را می‌خوانیم، در ابتدا می‌گوییم واقعاً این فسران چقدر تناقض در تاریخ خود دارند؟ ما تفهیم‌دیم، ابوبکر قرآن را جمع کرد یا زید بن ثابت، یا علی (علیه السلام) یا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا عثمان. مطالعات مستشرقان ما را گنج می‌کند چون تمام احتمالات را به شکل واحد مطرح می‌کنند و در مقابل خواننده می‌گذارند، گاهی اوقات نظر می‌دهند و گاهی اوقات نظر هم نمی‌دهند.

اما این که طبقه ما در مقابل مستشرقان چیست؟ ما نباید تمام افکار و انرژی خود را صرف نقیض‌آرای مستشرقان کنیم، زیرا بیش از حد مشغول چیزی می‌شویم که شاید صلاح هم نباشد. ما یک رسالتی در درجه اول داریم که قرآن را آن طور که هست عرضه بسازیم، امام رضا (علیه السلام) در یک حدیث می‌فرماید: "رحم الله من یحیی امرنا یعنی: خدا رحمت کند، کسی را که امر ما را احیا کند" سؤال می‌کنند که احیا امر شما چگونه است؟ می‌فرماید: کسی که علوم ما را خوب فرا گیرد و قرآن را درست متفکر کند، اگر مردم در جریان زیسایه‌های سخن و منطق ما قسرا بگیرند، قطعاً از ما پیروی خواهند کرد.

من می‌خواهم بگویم که ما نباید نیمی از وقتمان درگیر اشکالات و تحلیل‌های مستشرقان باشد و نیمی دیگر را به بیان و عرضه منطقی قرآن و زیبایی‌های آن اختصاص دهیم.

بنابر این ما دارای دو رسالت هستیم، یکی این که قرآن را

یازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم



خود را به تعابیر ملایم و لطیف درباره اسلام می‌دهد. آن مستشرقان قبلی که حتی از به کار بردن واژه اسلام خودداری کرده و تعبیر «مکتب محمد» را بجهت کار می‌بردند، الان به طور صریح از واژه اسلام استفاده می‌کنند. امروزه قرآن به مثابه متنی دینی، مورد بررسی و پژوهش قسراً می‌گیرد. رویکرد جدید مستشرقان که در دایرةالمعارف قرآن بازتاب یافته، نسبتاً همین رویکرد را نشان می‌دهد. در باب حدیث هم عرض شد که مستشرقانی که اکثراً بطور کلی احادیث را زیر سؤال می‌بردند، در نظریات جدید خود به نقد تاریخی حدیث روی می‌آورند تا بتوانند راوی مشترک و اصلی سلسله حدیث را پیدا کنند.

لذا از استاد دکتر زمانی تقاضا می‌کنم که در ادامه این بحث، فهرست مختصری درباره جدیدترین آرای مستشرقان ارائه فرمایند.

دکتر زمانی: جدیدترین کتابی را که مستشرقین راجع به قرآن نوشته‌اند؛ The Encyclopedia of Quran یا دایرةالمعارف قرآن است. پیش‌بینی شده که تا ۵ جلد چاپ شود و این کار در لندن انجام می‌گیرد و خانم جین دمن مک اولیف، سرپرستی این کار قرآن شناسی را به عهده دارد و صدها نفر از مستشرقان با آن همکاری می‌کنند. البته فعلاً به دو زبان چاپ شده است

آن طور که هست و معتقدیم که باید باشد معرفی کنیم و زمینه دعوت به قرآن را به جهانیان فراهم کنیم (قرآن را باید مسلمانان ترجمه کنند و عرضه بدارند، زیرا مسلمانان حساسیت و غیرت اسلامی دارند و مواظب هستند که مطلبی انحرافی تحلیل نشود). نیمی از انرژی ما باید صرف شناخت عقاید مستشرقان و توجه به مبانی آن عقاید باشد. قرآن کریم به عنوان معجزه پیامبر، دعوت به توحید و نظیرآوری می‌کند. این توحیدی، امروز هم به قوت خود باقی است. خیلی فرق می‌کند که نگاه ما به قرآن این باشد که یک معجزه است و یا یک کتابی حاصل افکار یک نابغه، این دو نوع برخورد با قرآن است. بنابراین ما باید افکار مستشرقان و مبانی آن افکار را بشناسیم و به روش‌های تحقیق و استدلال و استنتاجات آنان توجه کرده و مورد به مورد نقادی کنیم. البته امروز این کار، کار بسیار موثری است، زیرا دوران تکفیر و طرد و سانسور گذشته است و باید با نظریه به شکل جریان روبرو شد و مبانی آن را دید و تحلیل کرد و نقد منطقی نمود.

مجری: چنانکه در مقدمه گفتیم در دوران اخیر شرق شناسی یا دوره چهارم شرق شناسی که بعد از جنگ جهانی دوم شروع می‌شود، نگاه مستشرقین به اسلام یک مقدار تلطیف می‌شود و آن بینش مغرضانه جای

و قاعدتاً مانند دایره المعارف اسلام به زبان‌های دیگری هم ترجمه خواهد شد. من تأیید می‌کنم سخن شما را که یکی از ویژگی‌های مثبت مستشرقان، پشتکار آنهاست و این برای ما دردی است که اکثر ما مسلمانان (چه دانشگاهی و چه حوزوی) کمتر به کار پژوهشی دقیق می‌پردازیم. کسانی که خوب کار می‌کنند، اندک هستند و کسانی مانند علامه مجلسی صاحب مجموعه عظیم بحار الانوار و یا علامه طباطبائی استثنا هستند. اکثر کارهایی که در دانشگاه‌ها و حوسوزه‌ها انجام می‌گیرد، کارهای موردی و کوتاه مدتی است و کارهای سنگین و دقیق کمتر انجام می‌گیرد. دایره المعارف اسلام چاپ لیدن از کارهای گروهی و سنگین بود، آن هم نه الان که در جمهوری اسلامی ایران دایره المعارف نویسی رواج دارد، بلکه حدود یک قرن قبل در چندین جلد دایره المعارف نوشتند و در دنیا اول به سه زبان، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی منتشر شد. مستشرقان معلمان اسلام در دنیا شدند یعنی آنها اسلام ما را طوری که خود فهمیده بودند و می‌خواستند، به دنیا معرفی کردند. هنوز هم دایره المعارف اسلام لیدن نقش اول را در میان دایره‌المعارف‌هایی که درباره اسلام نوشته شده است، ایفا می‌کند و این خیلی ضعف برای ما است. چرا باید این قدر کم کار کنیم که کارهای دیگران به عنوان تبلیغ اسلام و معرف اسلام باشد. من برخی از مقالات دایره‌المعارف قرآن لیدن را مطالعه کردم. و نویسنده‌ها را متفاوت دیدم. برخی نویسنده‌ها مصفاهه کار کرده بودند، مانند یکی، دو مقاله خانم مک اولیف که درباره حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بود و مقاله خوبی بود. یکی، در موضوع دیگر هم خوب بود. البته از نظر علمی خیلی قوی نبود که من همین‌جا اشاره کنم و نقدی به صحبت‌های دوستانم بزنم که فرمودند کارشان علمی و روشمند است. من علمی بودن کار مستشرقان را به صورت مطلق قبول ندارم. زیرا در همین چند مقاله که از دایره‌المعارف قرآن دیدم، شاید بود درصد آنها دارای سطح علمی پائین بود و دایره‌المعارفی که الان در قسم نوشته می‌شود خیلی قوی‌تر از آن است. به عنوان مثال سی صفحه از دایره‌المعارف قرآن اختصاص به تفسیر در دوران باستان دارد که مطالب آن ضعیف است و نویسنده حرف‌های خود را مستند به نویسندگان غربی

دیگر مثل تولد که می‌کند و اینها برای آنها مستند شده است. من مجموعه این نقدها را اگر خداوند توفیقی دهد، در آینده در قالب کتاب یا مقاله به عنوان نقدی بر مقالات دایره‌المعارف قرآن لیدن چاپ خواهم کرد. محور سوم که در مقالات دیدم، این بود که برخی از نویسنده‌ها را مغرض یافتیم یعنی مقاله را با این فرض نوشته که یک ضربه‌ای به اسلام یا قرآن و یا رسول اسلام وارد کند (یهودیان نقش بیشتری در این زمینه دارند). یک مقاله‌ای تحت عنوان "حدیث و قرآن" در دایره‌المعارف قرآن لیدن هست که در آن چندین صفحه به این نکته اختصاص داده شده که مسلمانان برای تفسیر قرآن از حدیث استفاده می‌کنند. این سخن خوبی است. به شأن نزول‌ها هم مراجعه می‌کنند که این هم سخن خوبی است. بعد توضیح درباره شأن نزول‌ها می‌دهد و برای مهمترین شأن نزول‌هایی که در امت اسلام معروف و قابل توجه است، دو مثال را نام می‌برد. (دو مثال در بین این همه شأن نزول)

۱- آیه قذف عایشه و اتهام وی به کار خلاف

۲- آیات اول سوره نجم، یا آیات شیطانی

انسان نمی‌تواند بگوید که این نویسنده ناآگاه بوده است. نویسنده حتی سخن خود را مستند به دهها کتاب شأن نزول می‌کند. او در ادامه، نه تنها علیه اسلام بلکه علیه شیعه هم کار می‌کند و می‌گوید: "البته اهل سنت، عایشه را تبرئه کرده‌اند و مورد اختلاف بین مذاهب اسلامی است" یعنی شیعه معتقد به اتهام عایشه است. این یک دروغ محض است. کتابخانه لیدن منبع کم ندارد. حدود ۱۰۰۰۰ نسخه خطی از کتابهای ما در آنجا وجود دارد که اخیراً در ۱۰ مجلد چاپ شد و نمی‌توان گفت آنجا شمار منبع کم است، از این موارد متعدد داریم. یکی از مهمترین سسوزه‌هایی که مستشرقان بسر آن انگشت می‌گذارند این است که قرآن از کجا آمده است (مصدر وحی و قرآن چیست؟) همین مستشرقان که بر اساس منبای پوزیتیویستی و تخریب‌گرایی گفته‌اند که ما حرف‌ها را به راحتی قبول نمی‌کنیم و شواهد و فرائض می‌خواهیم، در بحث احادیث سیره پیامبر گفته‌اند که هیچ کدام از این احادیث مورد قبول ما نیست، چرا؟ چون احادیثی که در تاریخ ذکر شده، نمی‌تواند اثبات کننده سیره عملی پیامبر باشد و احتمال دروغ بودن کل احادیث را مطرح می‌کنند. همین آقایانی که اینجا سخت

می گیرند و زست علمی و روشمند کار کردن را به خود می گیرند، نسبت به موضوع مصدر وحی به سادگی نظر می دهند که پیامبر این آیات را از ورقه بن نوفل گرفته است. حالاً تنها یک بار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ورقه بن نوفل را دیده است، که مورخین حتی در این دیدار هم بنا دیده شسک و تردید نگریسته اند که ممکن است رخ نداده باشد اساساً ورقه بن نوفل این مقدار مطلب نمی دانسته است تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از او بیاموزد و حتی بسیاری از مطالب قرآن ضد اندیشه های ورقه بن نوفل است. آنان در پاسخ می گویند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنا به تسووع بالایی که داشت آن مطالب را تغییر داده است. می پرسیم از کجا می دانید نایغه بوده است؟ می گویند حدس می زیم زیرا خیلی فهمیده بوده است. آیا حدس دلیل دآوری می شود؟ بعد که ما ثابت می کنیم این ها شروع نیست و از تسووع برتر و بالاتر است، (پیش بینی هایی که پیامبر از آینده در قرآن کرده است، تسووع قادر نیست آن پیش بینی ها را بیاورد، علاوه بر این که سابقه خود فرد باید نایغه باشد نه این که از چهل سالگی، یک دفعه نایغه شود) می گویند چون بوده است! بیهوشی بوده است! بنده صریحاً عرض می کنم که من قبول ندارم که این ادعای آنها در روشمند کار کردن درست باشد.

نکته دیگر که توضیح دادند این است که مستشرقان پیش دآوری ندارند، به اعتقاد من برعکس است، آنها تنها زست پیش دآوری نداشته اند را می گیرند. شما مسلمانان اول فرض می کنید پیامبر، پیامبر است، قرآن وحی است، آنها هم پیش دآوری دارند، آنها اول فرض می کنند قرآن آسمانی نیست، پیامبر اسلام، پیامبر نبود، بعد می خواهند بگویند، آیات از کجا آمده، و ده نظریه در این بنسبنازه می دهند. می گویند نمی شود که او پیامبر باشد و قرآن وحی باشد، ما می گوئیم: اگر شما ادعا دارید که وحی ممکن نیست، پس باید بگویند به عیسی (علیه السلام) و به موسی (علیه السلام) هم وحی نشده است، اگر وحی ممکن است، چگونه وحی به عیسی (علیه السلام) قبول است ولی وحی به پیامبر اسلام قبول نیست! از این نمونه ها در مورد تضادی که در اندیشه ها و روش های مستشرقان وجود دارد فراوان است.

مجری: همانطور که ریاست محترم جمهور در

سخنان خود بیان داشتند، باید از روش های مثبت مستشرقان استفاده کنیم و به گونه ای روشمند، به نقد مواضع خطای آنان بپردازیم. از نهادهای مرتبسط همچون وزارت ارشاد و سایر نهادها نیز درخواست داریم که با تأسیس مراکزی جهت شناخت و نقد آثار مستشرقان زمینه را فراهم نمایند.

سوال حضار: آیا جلسات و میزگردهایی برای بررسی و نقد آرای مستشرقان وجود دارد؟ یا توجه به نفوذ آرای مستشرقان در پسین جوانان، مخصوصاً دانشجویان، آیا پرداختن جدی و نقد دقیق آراء مستشرقان برای دانشگاهیان و حوزویان ما ضرورت پیدا نکرده است؟

دکتر معارف: چرا! البته نظر بسنده هم این ضرورت، ضرورتی است بسیار اساسی. من از مؤلف کتاب المستشرقون والاسلام یعنی آقای دکتر محمد قطب، برادر سید قطب معروف، نویسنده تفسیر فی ظلال القرآن سه سال قبل که در مکه به منزلشان رفته بودم پرسیدم آخرین کتابی که نوشتید چیست ایشان گفتند: المستشرقون والاسلام. گفتم چه ضرورتی دارد؟ چرا شما بعد از هشتاد سال وارد این موضوع شده اید؟ او گفت: من نگرانی زیادی از خود مستشرقان ندارم، زیرا وقتی غیر مسلمانی برای اسلام کتابی می نویسند، عموم مردم مسلمان وقتی این را می خوانند، چون می دانند نویسنده مستشرق است، گارد ذهنی می گیرند و آماده اند که تأثیر بدیوند و کتاب را نقدانه می خوانند؛ اما نگرانی من از سوزانان استشرق در بین امت اسلامی است. یعنی نویسندگان و گویندگان روشنفکر مآبی که سخنان مستشرقان را فرا گرفته اند و لذت برده اند و فکر کرده اند خیلی ناب است و بعد در کلاسهای دانشگاهی و در کتابهای خود همان تحلیل های مستشرقان را از قرآن و اسلام می نویسند. جوانان مسلمان و توده مردم چون می دانند او مسلمان است، از او نگرانی ندارند و فکر می کنند این یک تحلیل نویسی است و بنا راحتی و آرامش می پذیرند.

به امید روزی که حقیقت حقه اسلام برای همه جهانیان روشن شده و پیام رهایی بخش و توحیدی اسلام در سراسر جهان استقرار یابد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.